



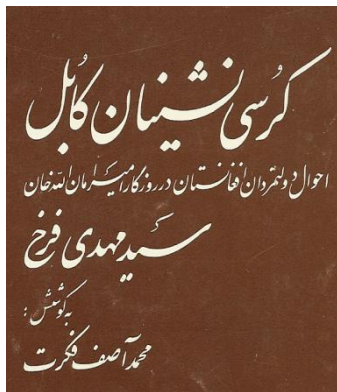
۲۰۱۶/۰۱/۲۰

احسان الله مایار

آیا حقیقت و واقعیت ثابت وجود دارد و یا اینکه نفس نویسنده در آن دخیل است؟ بخش دوم

در بخش اول نوشته ای زیر عنوان بالا مختصر مروری در مورد مقال اخیر محترم داکتر سید عبدالله کاظم زیر عنوان «نقش انگلیس ها در عروج و سقوط رژیم سکوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید» صورت گرفت که به نحوی با نوشته های نویسنده توانا محترم محمد اعظم سیستانی و بیرون نویسی مطالب مورد نظرش از تذکره انقلاب و تبصره های نویسنده، رابطه می یابد.

مقدمه گویا میخواهم تذکر دهم که بنده بار اول بیش از سه دهه قبل با اسم فیض محمد کاتب آشنائی پیدا نمودم و این طوری بود که در کتاب فروشی یونیورسیتی بازار قصه خانی پشاور اثری زیر عنوان «کرسی نشینان کابل» نظرم را جلب نمود و آنرا با چند اثر دیگر ایتباع نموده بودم.



اثری که از آن نام برده شد توسط سید مهدی فرخ، وزیر مختار ایران در کابل و به کوشش محمد آصف فطرت نوشته شده که با عنوان دومی «احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان» به علاقمندان تاریخ افغانستان عرضه گردیده است.

در این اثر از یک تعداد شخصیت های مطرح زمان مختصر یاد شده است که در صفحات ۲۵۲-۲۵۴ از زندگی آقای کاتب نیز صحبت در میان است.

در اینجا بالنقل هر آنچه در این اثر ذکر است از نظر خوانندگان گرامی می گزرانم تا در اکمال این نوشته ها مربوط به وی سهمی داشته باشد.

زیر عنوان آقای ملا فیض محمدخان هزاره می خوانیم:

«آقای ملا فیض محمد خان - پسر سعد محمد وکیل - از قوم هزاره محمد خواجه است. در امارت امیر عبدالرحمن خان، به سمت منشی حضور انتخاب شده و شخص مؤرخ است. اکثر تواریخ افغانستان به قلم این شخص نوشته شده است. در بین جماعت قزلباش شخص محترم با اهمیتی است و وکیل جماعت هزاره بوده است.»

در سلطنت امان الله خان و وزارت محمد نادرخان به حیث مدعی العموم افغانستان تعیین گردید. به واسطه مخالفت وزراء که قزلباش است، مانع از تصدی مشارالیه شدند و بعد به وکالت هزاره منتخب گردید. عبدالعزیزخان وزیر



داخله و جمعی دیگر، به شاه مراجعه کردند که اگر این شخص به شورا برود کسی حاضر نمی شود.

فعلاً به معلمی مشغول است. وجودش در بین جماعت قزلباش مورد استفاده و در بین هزاره و بربری ها نفوذ کامل دارد. نسبت به جماعت سنی مذهب نهایت درجه خصومت و دشمنی دارد. در مذهب تشیع بی اندازه متعصب است.

از بدو تأسیس سفارت ایران با نهایت صمیمیت و جدیت خدمات قابل توجه به سفارت کرده است. از خیالات و نیات محرمانه متصدیان فعلی افغانستان هر قدر که مطلع شود، سفارت را مطلع می نماید. برای مهاجرت به ایران و جلب بربری های افغانستان به ایران - و جلوگیری

از نیات سوء مأمورین افغانستان در خراسان - حاضر و از روی عقیده مذهبی برای هر فداکاری و زحمتی حاضر است.

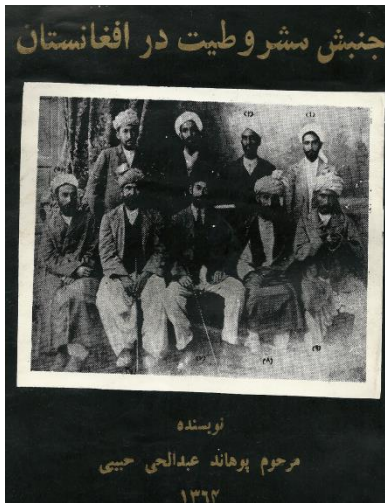
اگر به راپورت های سفارت ایران در کابل در زمان آقای میرزا نصرالله خان خلعت بری و مدت تصدی فرخ مراجعه و توجی بشود، برای جلوگیری از تبلیغات مأمورین افغانستان و جلب بربری ها به داخله ایران، وجود این شخص فوق العاده مفید و مؤثر است؛ و اگر اولیای دولت در خیال باشند که محل های خالی خراسان را از بربری ها و هزاره های افغانستان پر نمایند، جلب این شخص به ایران یکی از بهترین اقداماتی است که فواید مهمی خواهد داشت. این شخص وجودش برای ما بسیار مفید و فوق العاده لازم است و چون اسنادی از او در دفتر سفارت موجود است، هیچ وقت ممکن نیست بتواند برخلاف ما و منافع ما اقدامی نماید و شهادت در نهایت صمیمیت و خدمت گذاری و حسن عقیده هم تا حال کمک و خدمت کرده است و ما باید موقع را مغتنم شمرده و از فداکاری و صمیمیت این شخص استفاده بکنیم. برای تبلیغات ضد ترک ها - در بین مسلمان های متعصب این مملکت - از وجود این شخص می توان استفادات خیلی مهم نمود.*

در پاورقی اضافه شده است که:

* فیض محمد خان با گروهی دیگر در ۱۹۲۹م، از جانب بچه سقاء مأموریت یافت که به هزاره جات برود؛ اما بچه سقاء در جریان مأموریت به او بدبین شد و او را چوب زد، چنان که بیمار شد برای مداوا به ایران آمد و در بازگشت درگذشت. مهم ترین تألیف ملا فیض محمد، کتاب سراج التواریخ در تاریخ افغانستان است.»

خوانندگان گرامی از دید و راپور وزیر مختار ایران در کابل با آقای فیض محمد کاتب معلوماتی به دست آوردیم و اینک مراجعه می نمایم به اثر مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی که زیر عنوان «جنبش مشروطیت در افغانستان» در جمله شخصیت های مشروطه خواهان در مورد آقای فیض محمد کاتب در صفحات ۴۲-۴۶ اثرش نیز چنین گزارش می دهد:

« ۲۳- ملا فیض محمد کاتب :-



بن سعید محمد بن خداداد از هزاره های محمد خواجه غزنه، مؤلف سراج التواریخ و سوانح نگار امیر حبیب الله خان که نویسنده فاضل و ادیب و روشنفکر و از جمله مشروطه خواهان اول بود و در شیرپور محبوس گردید. اما به سبب اینکه امیر از زمان شهزادگی او را می شناخت و در نگارش سراج التواریخ خدمت می کرد، بعد از مدت کمی رها شد* (* مقاله میر قاسم). سال تولد او ۱۲۸۹ ق است.

آثار قلمی او:

کاتب حقیقتاً نویسنده پرکار و مؤرخ عالمی بود، که در حدود ۱۳۲۰ق برای تاریخ نگاری از حضور امیر گماشته شده، اسناد درباری و کتب لازمه را در دسترس گذاشتند.

وی کتاب ضخیمی در دو جلد به نام تحفة الحیب مشتمل بر وقایع عصر احمد شاهی از ۱۱۶۰ق به بعد تا ۱۲۹۷ ق نوشت و مامور بود که وقایع عهد امیر عبدالرحمن خان را به شمول اوضاع عصر امیر حبیب الله خان تا زمان خود به قلم آرد.

کاتب کار نگارش تحفة الحیب را - که هر دو جلد آن به خط خوش نستعلیق خودش در آرشیف ملی موجود است- در ماه شوال ۱۳۲۲ق در ۸۸۵ صفحه قطع فل سکپ به پایان رسانید که به سقوط امارت امیر یعقوب خان و خاتمه جنگ افغان و انگلیس ۱۲۹۷ ق ختم می شود و آنرا خود امیر و رجال معمر آن عصر مانند سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان و قاضی القضاة سعدالدین خان و منشی محمد یعقوب و میرزا مومن منشی وزیر اکبرخان - که تا آنوقت زنده بودند دیده و برحواشی آن نظرهای خود را نوشته اند و یا به نویسنده کتاب ، شنیدنی ها و دیدن های خود را گفته اند و در بعضی موارد حک و اصلاح را روا داشته اند.

فیض محمد درین کتاب نویسنده پرکاریست که مطابق موازین ادبی و سنن نویسندگی آنوقت، به تحریر وقایع می پردازد و گاهی خامه خود را «کلک در رسلک» می نامد، که این عبارت جلب توجه امیر را کرده و بر حاشیه صفحه ۳۹ جلد دوم به رنگ سرخ نوشته است: «ماشاء الله! کاتب به این عبارت چقدر رعونت و خودنمایی اظهار نموده اند!!!» با نوشتن چنین کلمات طنز آمیز بر آن کلمات خط کشیده و به «مذکور گردید» تصحیح کرده است. در جایی که یکی از ناقدان مذکور، سوییۀ عالی نداشته و ایرادی نوشته اند، کاتب در مقابل آن پافشاری می کند. مثلاً بر کنار صفحه ۱۰۴ جلد دوم که بر او اعتراض تطویل عبارت پردازی و اطناب کلام کرده اند وی می نویسد: «جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن مظلومیت ستمدیدگان است بر سبیل تنبیه نگارش داده شده، زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم، اطناب ممل نیست*.

باین نهج فیض محمد - که از قشر عامه بوده و به دربار راه یافته بود - طبعاً در نظر داشت که در لف کلام خود، احوال ستم دیده گان را تمثیل نماید و وجدان طبقاتی خود را تسکین دهد.

طوری‌که از معاصران کاتب شنیده ام، وی درین راه مصیبت‌ها دید و بارها مضروب گردید، ولی کتاب تحفه الحیب در همین بیاض خوشخط باقی ماند و طبع نشد. اما امیر اورا فرو نگذاشت و هدایت داد، تا آنرا با طراز دیگری که شکل سراج التواریخ را گرفت در آورد، که اکثر وقایع و نوشته‌ها، بین تحفه و سراج مشترک است. ۲- اما سراج التواریخ:

که از کارهای ایام پختگی و تجربه‌های زندگی اوست، نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده می‌شود و برای مؤرخان دیگری که آثار خود را مطابق به موازین جدید تاریخ نویسی می‌نویسند، بهترین منبع معلومات به شمار می‌آید. نسخه خطی این کتاب که به خط خوش نستعلیق خود کاتب پاک نویسنده، در آرشیف ملی موجود است و جلد اول و دوم آن در یک وقایع به طبع سربری در کابل در سنه ۱۳۳۲ق در ۳۷۷ صفحه نشر شده است. اما جلد سوم سراج التواریخ که وقایع بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس یعنی بعد از ۱۲۹۸ ق را محتویست، به دوره امارت عبدالرحمن خان تعلق دارد، که از صفحه ۳۷۸ تا ۱۳۴۰ (جمله ۸۶۲ صفحه) دارد و در سنه ۱۳۳۳ ق کار طبع آن در مطبعه حروفی کابل انجام یافته است.

جلد سوم تا وقایع ۱۳۱۴ ق رسیده و طبع شد، ولی پنج سال دیگر تا ۱۳۱۹ق را هم نوشته بود، که طبع نشد. در سنه ۱۳۵۸ ش چون پسرش محمدعلی تمام نوشته‌ها و اسناد بازمانده پدرش را به آرشیف ملی فروخت، در حدود چهارصد صفحه تا آخر امیر عبدالرحمن به قلم خود کاتب برآمد که در آرشیف ملی محفوظ است. جلد چهارم:

قراری‌که دوکتور بهروز در سنه ۱۳۶۱ش در مسکو به من گفت: کاتب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی ۱۳۰۶ش نوشت، شش سال اخیر امیر عبدالرحمن و تمام دوره امارت حیب الله خان در یک جلد در حدود سه هزار صفحه به خط میرزا محمد قاسم خان کابلی به فرمایش فیض محمد خان وزیر معارف و هدایت هاشم شایق افندی رئیس دارالتالیف نوشته شده و در کتاب خانه معارف موجود بود، که احوال قتل امیرحیب الله هم نوشت، ولی اکنون موجود نیست.

و نیز جلد پنجم:

به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان نزد عبدالعفو غرقه (عین اسم نوشته شده است) دیده شده بود که سرنوشت این دو جلد معلوم نیست.

۳- فیضی از فیوضات:

کتابی بود که فیض محمد آنرا به مهدی فرخ وزیر مختار ایران در کابل (حدود ۱۳۰۶ش) تقدیم داشته و وی در کتاب خود تاریخ سیاسی افغانستان (جلد اول طبع تهران ۱۳۱۴ش) از آن التقاط کرده و معلوم است که دارای مطالبی بوده که فیض محمد آنرا از یادداشت‌های خود نوشته و اظهار آنرا در افغانستان نمی‌خواست است.

۴- تاریخ حکمای متقدمین از هبوط آدم تا بعثت حضرت عیسی:

برای صنوف رُشدی به تصویب وزارت معارف در ۲۸۹ صفحه قطع خورد، طبع کابل ۱۳۰۲ش)

۵- تذکره الانقلاب :

وقایع روزانه روزهای اغتشاش بچه سقاء و سقوط سلطنت امانی را از چشم‌دید خود به طور روزنامه‌چہ نوشته و کتاب مفیدیست که در جمله آثار باقی مانده دیگر کاتب در سنه ۱۳۵۸ ش به آرشیف ملی خریداری شد و اکنون در آنجا محفوظ است.

طوری‌که در بالا گفتیم: کاتب احوال عصر امیرحیبب الله خان را هم تا آخر آن ۱۳۳۷ ق نوشته بود و در اوایل دوره امانی او را به صدور فرماتی که در اسناد او موجود است مامور ساختند که وقایع عصر امانی را هم بنویسد و از وزارت خارجه به او سندی داده شد، تا آرشیف را ملاحظه کرده بتواند. و این کاغذ هم در اسنادش موجود است.

از یک ورق مکتوب خطی وزارت دربار امانی معلوم شد که او را به کتابت هیئتی مقرر کرده بودند که در آن مولوی عبدالواسع قندهاری و بدری بیگ، قوانین مملکت را طبق موازین شرعی می ساختند. ۱۲۹۹ ش. در سنه ۱۳۰۸ بچه سقاء فرمانی به نام زعمای شیعی کابل:

محمدعلی جوان شیر چنداولی و قاضی شهاب و خلیفه محمدحسین و استاد غلام حسن و فیض محمد صادر نمود، تا به دایزنگی رفته و از مردم هزاره به نامش بیعت ستانند. چون مردم هزاره تغلب بچه سقاء را نه پذیرفتند و این گروه بدون اخذ بیعت به کابل بازگشتند، بچه سقاء به خشم آمد و برای سرزنش امر لت و کوب این بیچارگان را داد، که فیض محمد از این ضرب موحش مریض شد و از همین رنج در کابل جان سپرد، در حالیکه در حدود پنج هزار صفحه چاپی و ناچاپ را در تاریخ مملکت نوشته و در جنبش مشروطیت و پیشه نویسندگی زحمت ها دیده و به مشقت لت و کوب وحشیانه، جان به جان آفرین سپرده بود. (چهارشنبه ۱۶ رمضان ۱۳۴۹ ق ۱۳۰۸ ش).

با شرح بالا که با زندگی و خدمات یک شخصیت شهره افغان روی اسناد و مأخذ معتبر آشنا می شویم این بخش را به همین مبحث اختصاص داده و اکتفاء می نمایم.

امید است در بخش و یا بخش های بعدی مطالبی را در رابطه با اصل موضوع مورد بحث قرار داده که احتمالاً در زوایای مختلف موضوع روشنی انداخته شده بتواند.

ادامه دارد